

دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی اسال سیزدهم

پاییز و زمستان ۱۳۹۷ شماره چهل و هشتم

نقد و تحلیل آراء زبان‌شناختی ابن خالویه درباره وقف در قرائت

مختار فاضل نیا^۱

علی صابری^۲

چکیده

یکی از موضوعات مهم زبان‌شناسی قرآن شناخت پدیده‌ی وقف است که در اثر قطع نفس هنگام قرائت، و به منظور تازه کردن آن به وجود می‌آید. از آنجایی که گاهی در قرآن کریم واژگانی به دو یا چند صورت قرائت شده است و این اختلاف در قرائت سبب صدور احکام فقهی و منشأ تفاوت دیدگاه دانشمندان اسلامی می‌شود، در این پژوهش ضمن بیان وقف و اقسام آن با ذکر شواهد قرآنی، بر آنیم تا دریابیم، با قطع سخن در هنگام خروج آخرین لفظ، چه تغییراتی در کلام پدید می‌آید؟ و ابن خالویه (م ۳۷۰ق) زبان‌شناس سرآمد شیعی-ایرانی، چه دیدگاهی نسبت به آن دارد؟ در نتیجه تلاش کردیم تا با تکیه بر آراء ممتاز و ابتکاری که در آثار این زبان‌شناس وجود دارد، از یک سو توجیه این اختلافات را در قراءات از نظر ابن خالویه بیان کنیم و از سوی دیگر، دیدگاهش را با آراء برخی از زبان‌شناسان مهم موافق و مخالف مقایسه کنیم، تا ضمن روشن ساختن دیدگاه‌های این زبان‌شناس برجسته در زمینه‌ی وقف، خوانندگان را با دلایل ابتکاری او، در اختلاف قراءات هنگام وقف و ایجاد تغییر در حرکات، افزودن بر کلمه یا کاستن از آن آشنا سازیم.

کلید واژه‌ها: زبان‌شناسی، قراءات، وقف، ابن خالویه

۱ - دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. dr_saberi_43@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۸/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۹/۱۲

۱- مقدمه

۱-۱- ضرورت تحقیق

از آنجا که قرآن کریم برای هدایت بشر نازل شده است، گام نخست برای کسب هدایت، از پیشگاه این کتاب هدایت گر آن است که، الفاظ آن را درست بخوانیم و در معانی اش بیاندیشیم، تا مقصود خداوند را به درستی بشناسیم و پس از آن به دیگران بفهمانیم. شناخت دانش وقف یکی از شاخه های مهم علوم قرآنی است و در اهمیت آن همین بس که در بسیاری از موارد اختلاف در تعیین مواضع «وقف و آغاز»، باعث القای معانی و تفسیر متفاوت و مختلف از آیات گردیده است، بنابراین ضرورت آگاهی از علم وقف در قرائت احساس می شود. این که گاهی یک واژه در قرآن به چند صورت قرائت شده است، از دیدگاه زبان شناسی در قرآن کریم موضوع مهمی است و دانشمندان علوم قرآنی به تناسب تخصص خویش از این گوناگونی در قرائت، آراء و نظریاتی را ارائه داده اند، بنابراین تبیین این قراءات نیازمند یک تحلیل آواشناسی، لغوی، صرفی، نحوی و معنا شناسی می باشد، برای بررسی آواشناسی، روش ادا و تلفظ واژه، در لغت ریشه‌ی واژگان، در صرف وزن کلمات و اشتقاق آن، در نحو وظایف واژه‌ها در جمله بیان می شود، و سرانجام معنا شناسی عهده دار معنای لفظ در سیاق کلام می باشد و در این راستا زبان شناسی که در روزگار خود دیدگاه هایی قابل اعتناء داشته و مغفول مانده است، به خوانندگان این مقاله معرفی می شود.

۱-۲- روش کار

ما ابتدا به مختصری از شرح حال ابن خالویه می پردازیم و پس از تعریف وقف، بر اساس روش استقرایی- تحلیلی، ضمن گزینش نمونه‌هایی از آثار ابن خالویه، که در آن شاهد مثال‌هایی برای قاعده‌ی صرفی وقف آورده است، و یافتن قراءات وارده در همان راستا، به بررسی و تحلیل شاهد مثال، از نظر صرفی، صوتی و معناشناسی، می پردازیم، سپس دیدگاه خاص ابن خالویه را با سایر زبان شناسان مهم مقایسه می کنیم. تذکر این نکته خالی از لطف

نقد و تحلیل آراء زبان‌شناختی ابن خالویه درباره وقف در قرائت ۶۱۱۱۱

نیست که گاهی دیدگاه‌هایی از دانشمندان این رشته مطرح می‌شود و به نکاتی اشاره دارد که، ابن خالویه نیز آنها را بیان کرده، و خواننده ممکن است تصور کند پس آراء ابن خالویه چه فرقی با دیگران دارد؟ در پاسخ باید گفت که ابن خالویه در سده ی چهارم این دیدگاه‌ها را مطرح کرده است و اکثر زبان‌شناسانی که پس از او نظر داده‌اند، سال‌ها بعد به دنیا آمده‌اند و در قرن‌های بعدی اظهار نظر کرده‌اند، به همین خاطر نگارندگان در اثناء پژوهش به تاریخ وفات یا مرگ آن عالمان نیز اشاره کرده‌اند.

۱-۳- اهداف تحقیق

بسیاری از دیدگاه‌های ابن خالویه در زمینه‌ی وقف در قرائت و به طور کلی در دانش زبان‌شناسی، کاملاً ابتکاری و متمایز از آراء دیگر دانشمندان پیشین و هم‌عصران خود است، که بسیاری از نحویان و زبان‌شناسان پس از وی از این دیدگاه‌های تازه‌ی او بهره‌جستند، بنابراین ما تلاش می‌کنیم تا روشن‌سازیم که، این زبان‌شناس در مبحث صرفی وقف و اختلاف قراءاتی که به دلیل وقف به وجود می‌آید، چه آراء ویژه‌ای دارد؟ و کدام یک از زبان‌شناسان از دیدگاه او بهره‌برده‌اند؟ با رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها، به اهداف تحقیق که، معرفی و تبیین آراء یکی از زبان‌شناسان برجسته‌ی زبان و ادبیات عرب، در زمینه‌ی قاعده صرفی وقف است، پی می‌بریم.

۱-۴- پیشینه‌ی تحقیق

از زمان نزول قرآن کریم، صحابه، تابعین و قاریان قرآن به تعلیم و آموزش «وقف و آغاز» توجه داشته‌اند و حتی قرآء سبعة، عشرة و یا چهارده گانه در این زمینه تألیفاتی دارند و این روند تا زمان ما ادامه داشته است. برای مثال از تألیفات پیشینیان می‌توان به این موارد اشاره کرد: «ایضاح الوقف والابتداء» اثر ابن انباری؛ «القطع والائتناف» اثر ابن نحاس؛ «المکتفی فی الوقف والابتداء» اثر ابو عمرو دانی؛ «منار الهدی فی الوقف والابتداء» اثر آشمنونی؛ «المقصد لتلخیص ما فی المرشد فی الوقف والابتداء» اثر زکریا انصاری.

با وجود پیشینه «وقف و آغاز»، کسی به نقد و تحلیل دیدگاه های ابن خالویه در این مورد و مقایسه اش با سایر دانشمندان مهم نپرداخته است، بنابراین ضرورت نیاز به انجام چنین پژوهشی به منظور قرائت صحیح و در پی آن درک درست از کلام الهی احساس می شود.

معرفی ابن خالویه

ابو عبدالله حسین بن احمد بن خالویه (د. ۳۷۰ هـ.ق). ملقب به ذوالنونین، شیعه و ایرانی، از نحویان و زبان شناسان سرآمد زبان عربی، که نزد بزرگانی چون ابن مجاهد، ابن درید و ابن انباری دانش آموخت و آثار ارزشمندی همچون "لیس فی کلام العرب"، "اعراب ثلاثین سوره من القرآن الکریم"، "الحجۀ فی القراءات السبع" و "شرح مقصوره ابن درید"، در زمینه های لغت، نحو و زبان شناسی پدید آورد، که این آثار ضمن این که بیانگر گستردگی دامنه ی دانش او است، آراء و اندیشه های جدید او را در زمینه های صرفی، نحوی، لغوی، آوا شناسی و معنا شناسی برای خوانندگان روشن می سازد. (سیدی، ۱۳۶۷، ۳/ ۴۰۵)

مفهوم وقف از نظر لغوی و اصطلاحی و اهمیت آن در علم قرائت

وقف در لغت، به معنای ایستادن، باز داشتن، درنگ کردن و حبس کردن چیزی است (ابن منظور، بی تا، ۹/ ۳۵۹). و در اصطلاح، عبارت است از قطع صوت در هنگام قرائت، برای تازه کردن نفس (ضباع، بی تا، ۴۱).

"وقف" و "آغاز" از فنون مهم قرائت قرآن کریم است، که قاری با آگاهی از آن می تواند جمله ها و عبارات را از هم باز شناسد تا در جای مناسب، وقف کند و بار دیگر از جای مناسب، قرائت را آغاز کند. ندانستن مکان مناسب "وقف" و "آغاز" سبب تقطیع نادرست آیات می گردد، در نتیجه معانی نادرستی را به شنونده القا می کند. برای درک اهمیت این فرایند خوانش کافی است بدانیم که حضرت علی (علیه السلام) در روایتی، محل های وقف در قرآن را، یکی از دو رکن اساسی در ترتیل قرآن دانسته اند. (ابن جزری، بی تا، ۱/ ۳۱۶) محل های وقف مانند منازلی است که، مسافر در آن فرود می آید، همان گونه که منازل بین راه از

نقد و تحلیل آراء زبان‌شناختی ابن خالویه درباره وقف در قرآن ۶۳۱۱۱

جهت خوش آب و هوا بودن و داشتن امکانات متفاوت است، منازل قرآن نیز متفاوت است (انصاری، ۱۹۸۵، ۳).

سیوطی در الاتقان، از قول ابن انباری در اهمیت وقف آورده است که: از جمله شناخت کامل قرآن، شناختن وقف و آغاز در آن است، و این باب عظیم القدر است، زیرا شناخت معانی قرآن و استنباط ادله‌ی شرعی از آن، جز با شناخت وقف و فاصله‌ها برای کسی میسر نمی‌شود، او در ادامه به سخن ابن جزری اشاره می‌کند، که مکان وقف نباید به معنی صدمه بزند و یا مانع دریافت درست آن شود، زیرا با وقف است که معجزه ظاهر می‌گردد و مقصود حاصل می‌شود، لذا پیشوایان برآموزش و شناخت این فن تأکید کرده اند، و بسیاری از بزرگان گذشته، اجازه‌ی آموزش قرآن را منوط به شناخت وقف و ابتدا دانسته اند، و در صورت ندانستن این علم، به کسی اجازه آموزش قرآن را نمی‌دادند (سیوطی، بی‌تا، ۱۷۳).

زبان‌شناسان، در باره‌ی وقف، دیدگاه‌های گوناگونی را در آثارشان آورده اند، از جمله، سکون آخر کلمه برای استراحت از خستگی، که در اثر تلفظ حروف و حرکات پی در پی به وجود می‌آید (ابن‌ابی‌مریم، ۲۰۰۹، ۱/۱۰۲). بدیهی است که قطع سخن، هنگام خروج آخرین لفظ، باعث تغییراتی در کلام می‌شود، این تغییرات، گاهی در حرکت است که، آن را حذف و به جایش سکون می‌آورند و گاهی در حروف واژه است، که بر آن افزوده یا کاسته می‌شود، آوردن هاء سکت، حذف حرف عله، تبدیل حرف عله به حرف صحیح از جمله این تغییرات است (اندلسی، ۱۹۹۸، ۲/۷۹۸).

ابن خالویه برای مطالعه‌ی دقیق‌تر این پدیده‌ی زبان‌شناختی نخست آن را در چهار بخش متفاوت، به شرح زیر دسته‌بندی می‌کند.

۱- وقف ب «ه حذف یاء های زائد

۲- وقف به نقل

۳- وقف به ابدال نون خفیفه به الف

۴- وقف به هاء سکت (ابن خالویه، ۱۹۴۱، ۷۴)

۱- وقف به حذف یاء

ابن جزری (ت ۸۳۳ق) بر این باور است که، در هنگام وقف بر روی واژگانی مانند، والی، هادی، وافی، باقی و...، که به یاء ختم می‌شوند، برای تخفیف و تسهیل در قرائت حرف "یاء" را از پایان این واژگان حذف می‌کنند، و آن را به صورت وال، هاد، واف، باقی، قرائت می‌کنند (ابن جزری، بی تا، ۱۷۹).

وقف به حذف "یاء" را می‌توان به دو دسته‌ی زیر دسته بندی کرد:

الف) وقف به حذف حرف عله‌ی "یاء" از پایان واژگان

ب) وقف به حذف ضمیر "یاء" متکلم. (ابن خالویه، ۱۹۹۰، ۲۱۸)

الف) وقف به حذف حرف عله‌ی یاء از آخر کلمه

ابن خالویه برای این گونه وقف، آیه «وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِر» (فجر، ۴) را شاهد مثال می‌آورد و بر این باور است که، در این راستا دو دیدگاه وجود دارد: ۱- اکثر قاریان واژه‌ی «یسری» را در حالت وقف و وصل، «یسری» یعنی، بدون یاء قرائت کرده اند. ۲- اما ابن کثیر و یعقوب، این واژه را در وقف و وصل «یسری» خوانده اند، چون یاء از حروف اصلی این کلمه و لام الفعل آن است، یعنی «سری یسری» مانند: قَضَى يَفْضِي، این قاریان در قرائت خود رعایت اصل را نموده اند، اما آنان که یاء را در «یسری» حذف کرده اند، خواستند با آیات پیشین همانند، و آهنگین و مسجع شود، زیرا آیاتی که پیش از این آیه آمده است، حرف پایانی همه‌ی آنها "راء" است: (فجر؛ عشر؛ وتر)، اما این آیه به واژه‌ای ختم می‌شود که حرف پایانی آن "یاء" است، بنابراین حرف عله‌ی "یاء" را، برای رعایت اصل مشابهت با کلمات آخر آیات پیشین حذف کرده ایم، ابن خالویه می‌افزاید، بر خلاف ابن کثیر که "یسری" را با ذکر یاء خوانده است، ابن عمرو و نافع، آن را در هنگام وصل "یسری" و در هنگام وقف، برای هماهنگی پایان آیات با یکدیگر، "یاء" را از آخر آن حذف کرده اند (ابن خالویه، ۱۹۹۲، ۴۷۶-۴۷۷، ۱۹۹۰، ۲۱۸ و ۳۷۰).

نقد و تحلیل آراء زبان‌شناختی ابن خالویه درباره وقف در قرائت ۶۵۱۱۱

اکنون در ادامه، برای تحلیل بیشتر دیدگاه ابن خالویه در باره‌ی حذف حرف "یاء"، لازم است نگاهی هرچند گذرا، به دیدگاه برخی از زبان‌شناسان مهم و دلایل آنان داشته باشیم. ابوعلی فارسی (م ۳۷۷ ق)، در بیان دلیل پذیرش اختلاف تلفظ در حالت وصل و وقف می‌گوید، وقف محل استراحت و اساساً جایگاه تغییر است، او دلیل حذف حرف عله‌ی "یاء" از پایان فعل "یسری" را مراعات فاصله^۱ در آیات قرآن می‌داند، زیرا فاصله‌ها، جایگاه‌های وقف هستند، بنابراین حذف حرف "یاء" در این آیه نیز، به خاطر همین تشابه آخر آیات به یکدیگر است (فارسی، ۲۰۰۸، ۳/۱۹۲۷).

هدف از فاصله، استراحت در هنگام خطبه خواندن یا زیبایی بخشیدن به کلام است، و در قرآن چون پایان هر آیه باعث جدا شدن، از آیه بعدش می‌شود، به آن فاصله گفته‌اند، در قرآن کریم، این واژه به صورت فعل "فصلت" در آیه «فَصَّلَتْ آيَاتُهُ» (فصلت، ۳) به کار رفته است. فاصله در قرآن بیشتر، به "ون" و "ین" ختم می‌شود، تا کلام را آهنگین و طرب‌انگیز نماید، مانند آیه: «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (ماعون، ۵)، واژه‌ی "ساهون" باعث جدایی میان دو آیه و استواری و آهنگین شدن کلام شده است (زرکشی، بی تا، ۱/۸۳).

برای دیدگاه ابن خالویه تحت عنوان "مشابهت"، "مشاکلت" و "تناسب" آیات در هنگام وقف، موافقان و مخالفانی وجود دارد که ابتدا نظر موافقان و سپس دیدگاه مخالفان را می‌آوریم:

یکی از دانشمندان هم نظر با او ابن ابی مریم (۵۶۵ق) است، که سال‌ها بعد از ابن خالویه زیسته و بر این باور است که، فاصله‌ها مانند قافیه‌ها هستند، پس لازم است که باهم هم شکل باشند، زمانی که آیه‌ای مانند آیه‌ی مورد بحث ما، آیات پیشین و پس از آن به حرف "راء" پایان یافته

۳- "فاصله" از نظر لغت یعنی جدا کردن دو شیء از هم به وسیله یک شیء دیگر، مانند علائم نقطه گذاری در میان جمله‌ها؛ اما در اصطلاح قرائت قرآن، به کلمه‌ی پایانی آیه در قرآن کریم، فاصله می‌گویند، مانند: قافیه که در پایان شعر می‌آید (راغب اصفهانی،

باشد، برای ایجاد هماهنگی باید "یاء" از پایان واژه‌ی "یسری" در این آیه حذف شود (ابن ابی مریم، ۲۰۰۹، ۸۴۹/۲). و این دقیقاً همان دیدگاه ابن خالویه است که پیش‌تر در باره‌ی مشابهت و هماهنگی آخر آیات بیان شد.

توجیه ابن یعیش و ابو حیان اندلسی، در حذف حرف پایانی واژگان، این است که، گاهی "یاء" ها و "واو" های اصلی را، که ما در گفتار عادی خود حذف نمی‌کنیم، آن‌گاه که پیش از آن‌ها حرف "روی" باشد در نوشته‌ها و گفتارهای ادبی، آن‌ها را حذف می‌کنند (ابن یعیش، ۲۰۰۱، ۲۲۹/۵؛ اندلسی، ۱۹۹۸، ۸۰۵/۲-۸۰۶).

شاید بتوان گفت که در این راستا دیدگاه پسندیده‌تر، دیدگاه فرّاء (۲۰۷ ق) در حذف "یاء" است، زیرا به نظر او "یاء" باعث حذف اعراب از پایان واژه می‌شود، و به کسره ماقبلش، بسنده می‌کند (فرّاء، ۲۰۰۶، ۸۱۳/۲). اما زجاج (۳۱۱ ق)، دلیل حذف "یاء" را در واژه‌ی "یسری"، قرائت اکثر قاریان به این شیوه می‌داند و بر این باور است که کسره‌ی باقی‌مانده در این واژه، خود دلالت بر وجود "یاء" محذوف دارد (زجاج، ۲۰۰۸، ۱۷۹۱/۲).

نظریه‌ی حذف، با وجود موافقت دانشمندانی که نام بردیم، مخالفانی هم چون سیبویه (ت ۱۴۰ ق) دارد، او بر این باور است که، فاصله‌ها و قافیه‌ها، باعث جواز حذف در آنچه حذف نشدنی است می‌شوند، اما بهتر آن است که، "یاء" را تلفظ کنیم زیرا حفظ "یاء" در این واژه، با قواعد صرفی و نحوی عرب سازگارتر است (سیبویه، بی‌تا، ۱۸۴/۴).

۱ - روی: در اصل برگرفته از "روا" و به معنی طنابی است که بار شتر را بر آن ببندند، چون سازه‌ی ابیات شعر، بر این حرف پاستوار است، و گویی ابیات بر این حرف بسته می‌شوند، آن را به رواء شتر، مانند کرده‌اند و اصطلاحاً به حرف آخر واژه‌ی قافیه که، از حروف اصلی آن است، روی می‌گویند، مانند: «ای نرگس پر خمار تو مست.....» در واژه‌ی "مست" حرف "تاء"، که از حروف اصلی کلمه است روی این شعر است، (شمیسا، ۱۳۷۴، ۲۱).

تقدیر و تحلیل آراء زبان‌شناختی ابن خالویه درباره وقف در قرائت ۶۷

پیرامون این موضوع، به بررسی آیه‌ی دیگری از قرآن کریم می‌پردازیم، در آیه «و تَمُودُ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ» (فجر، ۹)، ابن کثیر و یعقوب، واژه‌ی «الواد» را «بالوادی» خوانده‌اند (قیسی مکی، ۱۹۷۴، ۲/۳۷۴).

ابن خالویه، در هنگام وقف روی کلمه‌ی «الوادی»، نکته‌ی دیگری به دیدگاه پیشین خود می‌افزاید، او می‌گوید قرائت اصلی «بالوادی» است، زیرا در این قرائت، همه‌ی حروف واژه خوانده می‌شود، و قاریانی که «بالوادی» خوانده‌اند، مایل نیستند که تغییری در لفظ قرآن ایجاد کنند؛ و در ادامه یاد آور می‌شود که تنها توجیه برای حذف "یاء"، همان رعایت فاصله و تناسب و شباهت آخر آیات در هنگام وقف است و گرنه، حفظ "یاء" از حذف آن، نیکوتر است و حکم واژه‌های "یسری" به عنوان فعل و "وادی" به عنوان اسم، یکسان است (ابن خالویه، ۱۹۴۱، ۷۷). اما سیوییه، در اینجا دیدگاه دیگری دارد، او با مقایسه‌ی دو کلمه "یسری" و "الوادی"، حذف "یاء" از آخر کلمه "وادی" را، به دلیل اسم بودنش، پسندیده‌تر می‌داند زیرا تنوین پایان اسم‌ها، می‌تواند بیانگر حرف محذوف باشد، اما "یسری" به خاطر فعل بودنش، قرینه‌ی روشنی برای محذوف ندارد (سیوییه، بی‌تا، ۴/۱۸۴).

ب) وقف به حذف ضمیر متکلم "یاء"

هرگاه به آخر کلمه‌ای ضمیر متکلم "یاء" متصل شود، حالت‌های گوناگونی پیدا می‌کند، مثلاً اگر آن کلمه منادا و اسم صحیح‌الآخر باشد مانند، یا "صَدِيقِي"، می‌توانیم آن را به پنج حالت بیاوریم: ۱- "یا صدیق"، ضمیر "یاء" را حذف و به کسره حرف آخر اکتفا کنیم، مانند: "ربُّ" در آیه «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه، ۱۱۴) ۲- "یا صدیقی"، ضمیر "یاء" متکلم مبنی بر سکون خوانده شود. ۳- "یا صدیقی" ضمیر "یاء" مبنی بر فتح خوانده شود، ۴- "یا صدیقاً" ضمیر "یاء" به الف تبدیل شود. ۵- "یا صدیق" یعنی "الف" را از حالت چهارم حذف کنیم. اما اگر منادای مضاف به "یاء" متکلم معتل‌الآخر باشد، تنها یک حالت جایز است و آن این که، بدون

تغییری "یاء" متکلم را مبنی بر فتح بخوانیم، مانند: "یا مولای" (ابن عقیل، ۱۳۸۶، ۲ / ۱۰۴۸ - ۱۰۵۰).

اکنون سخن این است که اگر بخواهیم روی واژه‌ای که به "یاء" متکلم متصل شده وقف کنیم، چه حالاتی پدید می‌آید؟ و ضمیر "یاء" چه تغییراتی می‌کند؟ آیا "یاء" حذف می‌شود یا خیر؟ نظر ابن خالویه و سایر دانشمندان علم صرف ونحو در این زمینه چیست؟ در ادامه ی بحث، با توجه به دیدگاه ابن خالویه، به پاسخ این پرسش‌ها، می‌پردازیم.

ابن خالویه برای حذف "یاء" متکلم، در آثار خود با اشاره به دو آیه‌ی: «فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ» (فجر، ۱۵)، و «فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (فجر، ۱۶)، دو واژه‌ی "أَكْرَمَنِ" و "أَهَانَنِ" را به عنوان شاهد آورده است (ابن خالویه، ۱۹۴۱، ۸۰) توجیه حذف "یاء" از پایان این واژه‌ها، را منحصر در شیوه‌ی رسم الخط بیان می‌کند، و می‌افزاید اصل بر این است که، "أَكْرَمَنِي" و "أَهَانَنِي" بخوانیم، اما قاریانی که "یاء" را حذف کرده اند، می‌خواهند این واژگان در نوشتار کوتاه تر نوشته شوند (ابن خالویه، ۱۹۹۲، ۲ / ۴۷۸).

از دیدگاه ابن مجاهد (ت ۲۴۵ ق)، اگرچه قاریانی چون عاصم، حمزه و کسایی، این دو واژه را بدون "یاء" متکلم قرائت نموده اند، اما، اصل این واژگان "أَكْرَمَنِي" و "أَهَانَنِي" بوده است، ولی در حالت وصل و وقف "یاء" را از آخرشان حذف و "أَكْرَمَنِ" و "أَهَانَنِ" خوانده اند، و در مقابل قاریانی چون نافع و ورش، در حالت وصل، با "یاء" قرائت کرده اند (ابن مجاهد، ۲۰۰۹، ۶۸۴).

اگر چه در دو واژه "أَكْرَمَنِ" و "أَهَانَنِ" "یاء" ضمیر و اسم است، اما درباره‌ی حذف یا بقای آن همان مطالبی که، پیش‌تر از قول زبان شناسان، پیرامون کلمات "یَسْرِي" و "الوادی" بیان کردیم، در باره‌ی این دو کلمه هم همان دیدگاه را دارند:

ابن ابی مریم بر این باور است، همان گونه که "یاء" در "یَسْرِي"، که سومین حرف اصلی فعل است، حذف می‌شود، "یاء" ضمیر هم، در "أَكْرَمَنِي" و "أَهَانَنِي" حذف می‌شود، به ویژه اگر

تقدیر و تحلیل آراء زبان‌شناختی ابن خالویه درباره وقف در قرائت ۶۹۱۱۱

در فواصل آیات باشد، اما اگر "یاء" مفعول به باشد، به ندرت و به طور شاذ، حذف می‌شود، مگر به خاطر فاصله در آیات قرآن یا قافیه در شعر، مثلاً ما به جای "ضَرْبِنِی"، هیچ‌گاه جز در شعر، "ضَرْبِنِی" نمی‌خوانیم، پس دلیل حذف ضمیر "یاء" در این دو واژه رعایت فاصله‌ی آیات در قرآن کریم است، اما حرف "یاء" را، در واژگانی چون: القاض، الواد، التناد، در قافیه و غیر قافیه، غالباً حذف می‌کنیم (ابن ابی مریم، ۲۰۰۹، ۲/۸۵۱).

نظر سیبویه با نظر ابن خالویه و ابن ابی مریم، تفاوت دارد، او معتقد است که، حذف نکردن "یاء" در هنگام وقف روی این کلمات، با قواعد و قوانین صرفی و نحوی، سازگارتر است، چون قرینه‌ای برای حذف آن نداریم و اگر قرائتی با حذف "یاء" در این گونه واژه‌ها دیده شده، مربوط به قبایل بدوی است، چون آنان دوست دارند با سرعت بیشتری سخن بگویند، مثلاً به جای واژه‌ی، "أَعْطِنِی"، می‌گویند: "عَطِنِی" (سیبویه، بی‌تا، ۴/۱۸۶).

ابن یعیش (۶۴۳ ق)، حذف "یاء" را در جایی مجاز می‌داند، که قرینه‌ای برای حذف محذوف داشته باشیم، در این دو کلمه و کلمات مشابه، نون در پایان واژه، بیانگر "یاء" محذوف است، بنابراین این حذف در افعال پسندیده تر است، و از این موارد در قرآن فراوان یافت می‌شود، اما اگر بخواهیم با جمله "هذا غلام" و مانند آن مقایسه کنیم، در هنگام وقف نمی‌دانیم که "هذا غلامی" بوده است یا "هذا غلام"؟ بنابراین دانشمندان نحو، برای جلوگیری از این اشتباه، اجازه‌ی حذف "یاء" را نمی‌دهند (ابن یعیش، ۲۰۰۱، ۵/۲۳۸).

۲- وقف به نقل

وقف به نقل عبارتست از این که، هرگاه بر روی کلمه‌ای وقف کنیم حرکت حرف پایانی آن را به حرف ساکن ماقبل خودش منتقل کنیم، اصطلاحاً وقف به نقل کرده ایم (ابن أم قاسم، ۲۰۰۱، ۵/۱۴۷۸). البته نقل حرکت شرایطی دارد: نخست این که حرف پیش از آخر از حروف عله نباشد، بنابر این در واژگانی چون: "دار" و "عون" نمی‌توان قاعده‌ی نقل را در آنها اجرا کرد، زیرا حرف ساکن از حروف عله است، و تلفظ حرف عله با حرکت دشوارتر می‌شود.

دوم این که، حرف آخر واژه نیز از حروف عله نباشد، بنابراین در واژگانی چون "غَزُو"، به خاطر عله بودن حرف پایانی، نمی‌توان این قاعده را پیاده کرد. و سوم این که، حرکت منقول فتحه نباشد، زیرا عرب هر گاه بخواهد در جمله‌ای چون: "قَرَأْتُ الْعِلْمَ"، روی کلمه‌ی "الْعِلْمَ" وقف کند، به خاطر مفتوح بودن حرف پایانی، قانون نقل حرکت را انجام نمی‌دهد (سیویه، بی تا، ۱۷۴).

البته کوفی‌ها نقل فتحه را مجاز می‌دانند، اما بصری‌ها نقل فتحه را در واژگانی که همزه دار باشد، اجازه نمی‌دهند، بنابراین "رَأَيْتُ الْبَكْرَ" از نظر کوفی‌ها درست و از نظر بصری‌ها، نادرست است (ابن یعیش، ۲۰۰۱، ۲۱۷).

ابوحیان اندلسی (م ۷۹۴ ق) می‌گوید: «أخفش، کسایی و فراء، نقل فتحه به ساکن را در غیر مهموز هم مجاز می‌دانند» (اندلسی، ۱۹۹۸، ۸۱۱ / ۲) بنابراین "رَأَيْتُ الْعِلْمَ" از دیدگاه این دانشمندان باید درست باشد.

اما دیدگاه ابن خالویه در باره‌ی وقف به نقل: او در این راستا، در آثار خود به دو آیه: «وَالْعَصْرِ» (عصر، ۱) و «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (همان، ۳) از قرآن کریم اشاره می‌کند، به ادعای ابن خالویه، جمهور قاریان، دو کلمه‌ی "عصر" و "صبر" را با سکون صاد، قرائت کرده‌اند، در حالی که سلام بن سلیمان، واژه‌ی "عصر" و ابوعمر و دانی، واژه‌ی "صبر" را با سکون «ر» و کسر "ص" و "ب" خوانده‌اند. (ابن خالویه، ۱۹۹۲، ۵۲۶ / ۲).

ابن خالویه، با طرح اصطلاح "جابجایی حرکات"، در توجیه قرائت "الْعَصْرِ" و "الصَّبْرِ" به صورت "العَصِر" و "الصَّبِر" می‌گوید: در هنگام وقف روی این کلمات، قاری قاعده‌ی نقل حرکت را اجرا و حرکت حرف آخر را با سکون ماقبلش، معاوضه نموده است؛ او در این خصوص مثالی را بیان می‌کند که، عرب هرگاه بخواهد روی کلمه "بَكْر" در جمله: "مَرَرْتُ بِبَكْرٍ" وقف کند، حرکت کسره "راء" را با سکون "کاف" جابجا می‌نماید و جمله را به صورت: "مَرَرْتُ بِبَكِرٍ" تلفظ می‌نماید (ابن خالویه، ۱۹۴۱، ۱۷۴).

تقدیر و تحلیل آراء زبان‌شناختی ابن‌خلویه درباره وقف در قرائت ۷۱۱۱۱

این فرایند را می‌توان به شکل زیر ترسیم کرد.

"والعَصْرِ" (پیش از وقف) ← "والعَصْرُ" (وقف) ← "والعَصِرُ" (پس از نقل حرکت).

"بالصَّبِرِ" (پیش از وقف) ← "بالصَّبْرُ" (وقف) ← "بالصَّبِرُ" (پس از نقل حرکت).

این دانشمند براین باور است که اگر عرب هم تلفظ "الصَّبِرِ" و "العَصْرِ" دارد و هم "الصَّبِرُ" و "العَصِرُ"، دلیلش این است که، آنان لزوماً با متحرک آغاز می‌کنند و با سکون وقف می‌کنند،

وی برای اثبات ادعای خود در جابجایی حرکات، به اشعار زیر، استناد می‌کند:

أرْتِنِي حِجْلًا عَلَى سَاقِهَا فَهَشَّ الْفُؤَادُ لِذَاكَ الْحِجْلِ
عَلَّمْنَا أَخْوَالَنَا بُنُو عَجَلٍ شَرِبَ النَّبِيدَ وَاعْتَقَلَا^۳ بِالرَّجْلِ
أَنَا جَرِيرٌ كُنَيْتِي أَبُو عَمْرٍو أَضْرِبُ بِالسَّيْفِ وَ سَعْدٌ فِي الْقَصْرِ

شاهد مثال در بیت نخست، حِجْلًا و الْحِجْلُ است، در مصرع نخست چون روی «حِجْلُ» وقف نشده است، حرکت حرف پایانی حفظ شده است، و قانون نقل حرکت در آن اجرا نشد، اما در مصرع دوم، به دلیل وقف، نقل حرکت صورت گرفته است، همین‌طور واژگان "عَجَلُ، الرَّجْلُ و الْقَصِرُ" در بیت‌های دوم و سوم، که به دلیل وقف، فرایند جابه‌جایی حرکت صورت گرفت (ابن‌خلویه، ۱۹۹۲، ۲/۵۲۶).

اما ابوعلی فارسی، با ذکر یک دلیل فیزیکی، در توجیه فرآیند نقل حرکت می‌گوید: هرگاه قاری نفسش قطع شود یا مانعی او را از ادامه‌ی قرائت باز دارد، ناچار است که وقف کند، و این تحمیل شدن وقف بر او، سبب تغییراتی در کلمه‌ی موقوف علیه می‌شود (فارسی، ۲۰۰۸، ۳/۱۹۵۶).

۱- خلخال

۲- لیخند زد

۳- زینت پا

سیبویه این فرآیند را رهایی از التقاء ساکنین می‌داند، زیرا حرف پیش از آخر ساکن است، و حرف آخر هم به دلیل وقف ساکن می‌شود، و چون دو ساکن کنار هم قرار می‌گیرند، حرکت حرف آخر را به ماقبلش می‌دهند، تا از التقاء ساکنین جلوگیری شود، مثلاً جمله‌ی "هذا بَکْرٌ" را "هذا بَکْرٌ" می‌خوانیم (سیبویه، بی‌تا، ۴/۱۷۳).

البته این قانون نقل حرکت در هنگام وقف مخالفانی هم دارد، از جمله استرآبادی نحوی (ت ۶۸۶ ق) در شرح شافیه ابن حاجب از قول او آورده است که، این پدیده در گویش عرب کم کاربرد است (استرآبادی، ۱۹۸۲، ۲/۳۲۱)، دلیل کاربرد اندک این قاعده به وجود آوردن تغییر در بنای کلمه است، زیرا وقتی دومین حرف واژه، که ساکن است، متحرک می‌شود، و حرکت حرف پایانی، که بیانگر اعراب و نقش کلمه است، ساکن می‌شود، این تغییر، اساس واژه را به هم می‌ریزد، به همین خاطر نباید از آن استفاده کرد (جنیدی، ۱۹۸۳، ۲/۴۸۹).

۳- وقف به ابدال نون خفیفه به الف

پیش از پرداختن به این قاعده‌ی صرفی، لازم است اشاره ای کوتاه داشته باشیم به نون تأکید: نون تأکید ثقیله نون مشدّد و متحرک، و نون خفیفه نون ساکنی است، که برای تأکید فعل به پایان آن افزوده می‌شود، مانند: "يَضْرِبُونَ" ← "يَضْرِبُنَّ" و ← "يَضْرِبُنَّ" (ابن هشام، ۱۹۷۹، ۱/۴۴۳-۴۴۴).

از موارد وقف به ابدال نون خفیفه و تبدیل آن به الف است، ابن خالویه در این راستا به آیه: «كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ» (علق، ۱۵) اشاره می‌کند، که جمهور قاریان واژه‌ی "لَنَسْفَعًا" را در آن با نون خفیفه قرائت کردند، اما در هنگام وقف، نون تأکید را به الف تبدیل کرده‌اند، زیرا، وقتی بر این کلمه وقف کنیم، نون خفیفه ابدال به الف می‌شود، اگرچه محبوب و هارون، با توجه به روایت، ابوعمر، این کلمه را با نون تأکید ثقیله، یعنی به صورت "لَنَسْفَعَنَّ" قرائت کرده‌اند، اما ابن خالویه بر این باور است که این نون در آخر واژه‌ی مورد بحث، نون تأکید خفیفه است، و در رسم الخط، به صورت الف نوشته می‌شود، زیرا همانند

نقد و تحلیل آراء زبان‌شناختی ابن خالویه درباره وقف در قرائت ۷۳۱۱۱

تنوین نصب است، که اگر بر آن وقف کنیم با الف، نوشته می‌شود، او معتقد است، این کلمه در هنگام وصل "لَنْسَفَعَنَّ" و در هنگام وقف «لَنْسَفَعَا» نوشته می‌شود (ابن خالویه، ۱۹۴۱، ۱۴۰). محمود جاسم، در پژوهشی که روی کتاب «شرح ابن خالویه بر مقصوده ابن درید» انجام داده از قول او در این زمینه آورده است که، ابن خالویه در تأیید سخن خویش بیت زیر را از ابن درید (ت ۲۲۳ ق) نقل می‌کند:

إِذَا ذَوَى الْعُصْنُ الرَّطِيبُ فَأَعْلَمًا أَنْ قُصَارَاهُ نَفَاذٌ وَ تَوَى

ابن خالویه در شرح این بیت نوشته است: شاهد مثال در این بیت کلمه "اعلما" است که، در اصل «إِعْلَمَنَّ» بوده و نون خفیفه در پایان فعل تبدیل به "الف" شده است، زیرا این نون، همانند جانشینی برای تنوین است، به همین خاطر، در هنگام وقف، با الف نوشته شده است (محمود جاسم، ۱۹۸۶، ۱۷۰).

اما ابن هشام (م ۷۶۱ ق) در این راستا ضمن انتقادی از ابن خالویه می‌گوید: «ابن خالویه در آثارش تنها به نون تأکید خفیفه‌ای که ماقبل آن فتحه باشد اشاره کرده است، و به نون تأکید خفیفه‌ای که، قبل آن ضمه یا کسره باشد، اشاره ای نکرده است مانند، "إِضْرِبُوا" که با نون تأکید خفیفه به "إِضْرِبَنَّ" تبدیل می‌شود و با افزوده شدن نون ساکن، حرفی قبل از آن حذف شده است (ابن هشام، ۱۹۸۱، ۳/۳۴۸).

بنابر این براساس دیدگاه ابن خالویه، ابدال نون به الف، زمانی است که، نخست نون خفیفه باشد، نه ثقیله زیرا در آن صورت نون در هنگام وقف ثابت می‌ماند. دوم این که شرط تبدیل آن به الف در حالت وقف، سکون نون و فتحه‌ی ماقبلش است. و از سوی دیگر قائل به نوعی همانندی میان نون و تنوین است، یعنی همانگونه که تنوین نصب در حالت وقف، به الف تبدیل می‌شود، حرف نون هم در پایان کلمه‌ی "لَنْسَفَعَنَّ" به خاطر شباهتش به تنوین، تبدیل به "الف" شده و به صورت "لَنْسَفَعَا" قرائت شده است (ابن خالویه، ۱۹۹۲، ۲/۵۰۹).

از میان زبان شناسان پس از زمان ابن خالویه، ابو حیان اندلسی (ت ۷۴۵ ق) و ابن یعیش (۴۶۳ ق) و سمین حلبی (۷۵۶ ق)، در این زمینه اظهار نظر کرده اند که تأییدی بر دیدگاه ابن خالویه است آنان نیز بر این باورند که نون خفیفه پس از فتحه، و در هنگام وقف به الف تبدیل می شود، و حتی به شباهت بین نون خفیفه و تنوین، نیز اشاره کرده اند، که هر دو در پایان کلمه می آیند (اندلسی، ۱۹۹۸، ۲ / ۸۰۱؛ ابن یعیش، ۲۰۰۱، ۵ / ۲۴۱؛ سمین حلبی، بی تا، ۱۱ / ۶۰).

در توجیه قرائت "لَنْسَفَعْنَ" به صورت "لَنْسَفَعَا"، رضی استر آبادی (ت ۶۸۶ ق) در شرح شافیه ابن حاجب، و ابوسعید انباری (ت ۵۱۳ ق) در اسرار العریبه، می گویند: که "الف" تلفظش راحت تر است و سبک بودن لفظ در هنگام وقف، نزد عرب مطلوب است (استر آبادی، ۱۹۸۲، ۲ / ۲۷۹؛ انباری، بی تا، ۴۱۳).

۴- وقف به "هَاء" سکت

هَاء سکت عبارتست از حرف "هَاء" ساکنی است که در هنگام وقف، برای ادای حرکت، به پایان واژه افزوده می شود، اما در زمان ادامه ی قرائت حذف می شود (خلف الانصاری، ۲۰۰۳، ۲۴۴). دلیل نام گذاری اش به این نام، وقف روی آن در هنگام سکوت است، در حالی که، حرف آخر کلمه هم نیست، و تنها برای حفظ حرکت آخر واژه آورده می شود (ازهری، ۲۰۰۰، ۲ / ۶۳۲). برای هاء سکت، نام های دیگری مانند، "هَاء" وقف و "هَاء" استراحت نیز ذکر کرده اند (ابن ابی مریم، ۲۰۰۹، ۲ / ۸۶۸).

از آن جایی که وقف بر روی حرکت کوتاه یا بلند برای عرب ناخوشایند است، بنابراین آنقدر نَفَسش را می کشد که از آن هاء شنیده می شود، تا جایی که نحویان پنداشته اند، که تاء تأنیث به هاء قلب شده است، و این همان حرفی است که، نحویان در جای دیگر به آن "هَاء سکت" می گویند (انیس، ۲۰۰۳، ۱۹۸). هاء سکت، در هفت آیه قرآن، به کار رفته است که عبارتند از: «لَمْ يَتَسَنَّهْ» (بقره، ۲۵)؛ «سُلْطَانِيَهْ» (حاقه، ۲۹)؛ «مَالِيَهْ» (حاقه، ۲۸)؛ «حِسَابِيَهْ» (حاقه، ۲۰)؛ «مَاهِيَهْ» (قارعه، ۱۰)؛ «كِتَابِيَهْ» (حاقه، ۱۹ و ۲۵)؛ «إِقْتَدِهْ» (انعام، ۹۰).

نقد و تحلیل آراء زبان‌شناسی ابن خالویه درباره وقف در قرائت ۷۵

برای شرح وقف به هاء سکت، در قرائت‌های قرآنی، کافی است به آیه‌ی «وَمَا أَدْرَاكَ مَا هَيْهَ» (قارعه، ۱۰) و نظر ابن خالویه و دیگر دانشمندان معروف در باره‌ی آن نگاهی بیاندازیم. شاهد مثال در این آیه، عبارت "ماهی" است. اکثر قاریان این کلمه را با افزودن هاء سکت، "ماهیه" خوانده اند اما، یعقوب بن ابی اسحاق و أعمش، در هنگام وصل، هاء را از آخر عبارت حذف و به صورت "ماهی" قرائت کرده اند (ابن جزری، بی‌تا، ۲/ ۱۴۲؛ اندلسی، ۱۹۹۳، ۸/ ۵۰۴).

ابن خالویه در توجیه قرائت "ما هیه" می‌گوید: هر واژه‌ای که بر آن وقف شود ساکن می‌گردد، و چون واژه‌ی «هی» مبنی بر فتح است و حرکت کلمه مبنی را نمی‌توان تغییر داد، بنابراین برای جلوگیری از تغییر حرکت، به پایان واژه، هاء سکت افزوده اند، تا حرکت حرف پیش از هاء سکت یعنی "ی" حفظ شود، او برای این شیوه‌ی قرائت، دلیل دیگری را نیز بیان می‌کند، و می‌گوید چون در "ماهیه" وقف بر حرف "یا" خوشایند نیست، به همین خاطر هاء سکت را به آخرش افزوده اند تا، از این وقف ناخوشایند بپرهیزند. ابن خالویه بر این باور است که چون آوردن هاء برای بیان حرکت ماقبل در هنگام وقف است، بنابراین در زمان وصل نیازی به آوردنش نیست و چنین اختیاری را نحویان به آنان می‌دهند، مثلاً عرب در هنگام وصل می‌گوید: "إِرمَ یا زیدُ"؛ "إِفتدِ یا زیدُ". اما در هنگام وقف می‌گوید: إِرْمَه، یا زیدُ؛ إِفْتَدِه، یا زیدُ (ابن خالویه، ۱۹۴۱، ۱۶۵). ابن خالویه می‌افزاید، اگر روش قرائت قاریان مشهور، این گونه است که در هنگام وصل و وقف، هاء سکت باقی می‌ماند و «ماهیه» خوانده می‌شود، به منظور حفظ رسم الخط قرآن است، اما از میان قاریان، حمزه کوفی (م ۱۵۶ ق) قرائتی متفاوت دارد و تنها در هنگام وقف، هاء سکت را قرائت و در هنگام وصل، هاء را حذف می‌کند، او، هاء سکت در پایان واژه را به الف وصل در آغاز واژه همانند کرده است، زیرا، الف وصل نیز در هنگام ادامه‌ی قرائت، همانند هاء سکت، می‌افتد، ابن خالویه می‌گوید: قاریانی نیز هستند که، این مشکل را به شیوه‌ای دیگر حل کرده اند، و به همین منظور وقف بر روی "ماهیه" را واجب دانستند، و با این پیشنهاد هم رسم الخط قرآن حفظ می‌شود و هم اصل کلمه

بدون تغییر باقی می‌ماند (ابن خالویه، ۱۹۹۰، ۱۰۰). اکنون، برای یک هم‌سنجی، نگاهی می‌اندازیم به دیدگاه برخی از زبان‌شناسان دیگر.

زجاج (۳۱۱ ق) نیز از دیدگاه وقف واجب بر روی عبارت (ماهیه) جانب‌داری می‌کند، و بر این باور است که باید سنت در قرائت قرآن با وجود هاء سکت ثابت بماند (زجاج، ۲۰۰۸، ۲/۱۸۱۳). اما برخی دیگر، آوردن هاء سکت را، تنها برای حفظ حرکت "یاء" در "ماهیه" و برای زمان وقف لازم می‌دانند، زیرا در هنگام وقف الزاما حرکت "یاء" به سکون تبدیل می‌شود و حرکت بنای آن از بین می‌رود، بنابراین اگر وقف نشود، نیازی به آوردن هاء سکت نیست، از سوی دیگر، چون این "هاء" اختصاص به وقف دارد و خودش هم ساکن است، نمی‌توان به آن حرکت داد و بیان حرکت در هنگام وصل نادرست است و موجب خروج از کلام عرب می‌شود، بنابراین باید در هنگام وصل حذف شود (ابن یعیش، ۲۰۰۱، ۵/۱۷۵؛ ابن ابی مریم، ۲۰۰۹، ۲/۸۶۸).

ما از قول ابن خالویه آوردیم که برخی از قاریان، در هر دو حالت وقف و وصل، «ماهیه» خوانده‌اند، حال سؤال این است که، توجیه ابن خالویه و دیگر دانشمندان که به بررسی این موضوع پرداختند چیست؟

ابن خالویه، برای حل این مشکل دیدگاهی را پیشنهاد می‌کند، و نامش را "وصل به نیت وقف" می‌گذارد (ابن خالویه، ۱۹۴۱، ۱۶۴).

مکی قیسی (۴۷۳ ق) و سمین حلبی (۷۵۶ ق)، مانند ابن خالویه بر این باورند که، اگر قاری آیه را به حالت وصل خوانده و هاء سکت حذف نشده، خواسته است، قانون "وصل به نیت وقف" را پیاده نماید، و با این شیوه به دو هدف دست یابد، نخست این که، رسم الخط قرآن به همان گونه که نوشته شده رعایت شود، و کاستی یا فزونی در واژگان قرآن رخ ندهد. دوم این که، چون وقف را در این جا واجب می‌دانند، این وقف واجب نیز انجام شود. بنابراین اگرچه آیه را

نقد و تحلیل آراء زبان‌شناختی ابن خالویه درباره وقف در قرانت ۷۷۱۱۱

به حالت وصل خوانده است اما نیتش وقف می باشد (قیسی مکی، ۱۹۷۴، ۱/ ۵۳۶ سمین حلبی، بی تا، ۱/ ۵۶۳).

ابن هشام (م ۷۶۱ ق) با چهار قرن فاصله زمانی از ابن خالویه، سخنی را در کتاب مغنی آورده است که تأییدی بر دیدگاه ابن خالویه است او می گوید: «در این عبارت، اصل بر این است که وقف کنیم اما می توانیم وصل کنیم ولی نیتمان وقف باشد (ابن هشام، ۱۹۹۸، ۴/ ۳۱۳). اما دیدگاه "وصل به نیت وقف"، مخالف هم دارد، از جمله‌ی مخالفان آن می توان نحاس (ت ۳۳۸ ق) را نام برد، که این قانون را نادرست می داند و بر این باور است که، اگر کسی بگوید، وصل می خوانم اما نیتم وقف است، سخن نادرستی را بیان کرده است زیرا در آن صورت لازم‌هاش این است که در هنگام ادامه‌ی قرائت اسم‌ها، اعراب آن‌ها را بیان نکنند! و این ممکن نیست، زیرا در هنگام ادامه‌ی قرائت نمی توان کلمه را ساکن خواند، لکن اگر کسی چنین بخواند، در واقع یک وقف خفی یا پنهان انجام داده است (نحاس، ۱۹۸۵، ۵/ ۲۸۲). البته به عقیده‌ی نگارندگان، همین که ما کلمه را ساکن می خوانیم اما قرائت را هم ادامه می دهیم دلیلی است بر این که به قول ابن خالویه و همفکرانش وصلمان به نیت وقف انجام گرفته است. سمین حلبی (۷۵۶ ق)، مطلبی را می آورد که، ضمن این که ثبوت "هاء" در هنگام وصل را از قراءات صحیح می داند، تأییدی است بر دیدگاه ابن خالویه، که می گوید: در قرآن کریم چنین نوشته شده و ما رسم الخط را حفظ کرده ایم و همان گونه که نوشته شده بی کم و کاست می خوانیم (سمین حلبی، بی تا، ۱۰/ ۴۳۴).

ابوعلی فارسی نیز از زاویه‌ای دیگر به قضیه نگریست که هر چند با نظریه‌ی "وصل به نیت وقف" ابن خالویه، تفاوت دارد، اما تأییدی بر لزوم وجود "هاء" در هنگام وصل است؛ او دلیل حفظ هاء سکت را در هنگام ادامه‌ی قرائت، برای موافقت و هماهنگی با پایان آیات قبل و بعد این آیه می داند، از نظر او مراعات اسلوب فاصله در قرآن برای هماهنگی پایان آیات، که پیش تر بیان شد، مانند رعایت قافیه در شعر است، ما اسلوب فاصله را در هنگام قرائت چه در

هنگام وقف و چه در هنگام وصل، مراعات می‌کنیم، به همین خاطر در این آیه نیز، قاعده‌ی مذکور رعایت می‌شود، زیرا در آیه قبل می‌فرماید: «فَأَمُّهُ هَاوِيَةٌ» (قارعة، ۹) سپس آیه «وَمَا أُدْرَاكُ مَا هِيَّةٌ» (همان، ۱۰) آمده است، و پس از آن نیز آیه «نَارٌ حَامِيَةٌ» (همان، ۱۱) ذکر شده است، بنابراین، اگر هاء سکت را در این بخش از آیه، قرائت نکنیم، ناهماهنگی در قرائت فواصل آیات پیش می‌آید (فارسی، ۲۰۰۸، ۱/۵۱۲).

در تأیید نظر ابوعلی فارسی، ابن ابی مریم، بر این باور است که هاء سکت، ملحق به وقف است و براساس قاعده، نباید در هنگام وصل ذکر شود، مگر الحاقش به خاطر حفظ فاصله باشد و فواصل، جایگاه‌های وقف هستند، یعنی با رعایت قانون فاصله، وقف هم صورت می‌گیرد و احکام وقف بر آن جاری می‌شود، حتی اگر به صورت وصل خوانده شود (ابن ابی مریم، ۲۰۰۹، ۲/۸۶۸).

در پایان این پژوهش باز هم نکته‌ای را که در بخش روش کار از آن سخن گفتیم یادآور می‌شویم که، اگر چه دانشمندان بسیاری در موضوع «وقف و آغاز» نظر داده‌اند و دیدگاهشان با ابن خالویه شباهت دارد اما، اینان سال‌ها بعد از ابن خالویه زندگی کرده‌اند و در بسیاری از مطالب علمی از خوان نعمت پیشینیان بهره برده‌اند. عالمانی مانند، ابن جزری، زرکشی، ابن یعیش، سیوطی، ابو حیان اندلسی، ابوطالب قیسی مکی، ابن ابی مریم، رضی استرآبادی، ابن هشام، ابراهیم انیس و بسیاری دیگر از زبان‌شناسان و دانشمندان که، در این مقاله از آنان نام بردیم، سال‌ها بعد از ابن خالویه و دانشمندان هم‌ردیف او دیدگاهشان را مطرح کرده‌اند و بی‌شک بهره‌های فراوانی از سلف خود در این موضوع برده‌اند.

نتایج مقاله

نتایجی که از این پژوهش زبان‌شناختی به دست می‌آید را، می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱- ابن خالویه، (م ۳۷۰ ق) به عنوان یک دانشمند نحوی و زبان‌شناس سرآمد زبان عربی، شیعه و ایرانی، در زمینه‌ی قاعده‌ی وقف، آرائی متفاوت از دیگر زبان‌شناسان پیشین و معاصر خود دارد.

۲- با انجام این پژوهش چهره‌ی علمی مغفول مانده یک زبان‌شناس مهم برای خوانندگان روشن می‌شود و تشویق می‌شوند تا، با مراجعه بیشتر به آثارش پی ببرند که، او شاگرد استادان نام‌آوری همچون ابن دُرَید؛ ابن مجاهد و ابن انباری نحوی بوده و خود نیز شاگردانی چون ابو القاسم نحوی عبدالمنعم بن غلبون قاری مصری و... را تربیت کرده است و ده‌ها اثر علمی در زمینه لغت؛ صرف؛ نحو؛ صوت و معنا شناسی به ویژه در علم قرائت از خود به جای نهاده است.

۳- از آنجایی که شناخت معانی قرآن و استنباط ادله‌ی شرعی از آن، وابسته به وقف و فاصله‌ها است و یکی از علل ایجاد اختلاف قرائت در برخی واژگان قرآنی قاعده‌ی وقف است، دانستن این پدیده‌ی صرفی- صوتی و نیز دلایلی چون، استراحت در خستگی متکلم به خاطر تابع حروف و حرکات، که از جمله نظریات ابن خالویه است، ضرورت دارد..

۴- حذف "یا" های زائد، به خاطر رعایت قانون مشابهت و مشاکلت و همانند سازی، از فوائد دیگر دیدگاه‌های ابن خالویه در زمینه‌ی وقف است.

۵- ابوعلی فارسی و سیویه، نیز مراعات فاصله در آیات قرآن را همانند رعایت قافیه در شعر، جهت ایجاد تناسب و هماهنگی، دلیل حذف لام الفعل واژگان پایانی آیات دانسته اند که خود تأییدی است بر دیدگاه ابن خالویه.

۶- لزوم حفظ حرکت حرف پایانی در واژگان مبنی، که هنگام قرائت روی آن‌ها درنگ می‌شود، از طریق افزودن "هائ سکت".

۸۰ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ شماره چهل و هشتم

۷- جابه‌جایی حرکت اعراب واژگان معربی که روی آن درنگ می‌شود، راهی برای رهایی از التقاء ساکنین، با استفاده از قاعده‌ی "وقف به نقل".

۸- قاعده "وصل به نیت وقف"، از نوآوری‌های ابن خالویه، جهت حفظ رسم الخط قرآنی است که بسیاری از زبان‌شناسان دیگر به نحوی آن را تأیید کردند.

تقد و تحليل آراء زبان شناختی ابن خالويه درباره وقف در قرأت ۸۱۱۱۱

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن ابی مریم، نصر بن علی بن محمد بن ابو عبدالله شیرازی نحوی. (۲۰۰۹م). کتاب الموضح فی وجوه القراءات و عللها، چاپ اول، طنطا، دار الصحابة للتراث.
- ۳- ابن ام قاسم. (۲۰۰۱م). توضیح المقاصد و المسالك بشرح ابن مالک، چاپ اول، قاهره، دار الفكر العربی.
- ۴- ابن جزری. (بی تا). النشر فی قراءات العشر بیروت، مکتبه الکتب العلمیه.
- ۵- ابن خالویه، ابو عبدالله حسین بن احمد. (۱۹۴۱م). اعراب ثلاثین سورۃ من القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب المصریه.
- ۶- همو. (۱۹۹۲م). اعراب القراءات السبع و عللها، چاپ اول، قاهره، مکتبه الخانجی.
- ۷- همو. (۱۹۹۰م). الحجۃ فی القراءات السبع، چاپ پنجم، لبنان، مؤسسۃ الرسالۃ.
- ۸- ابن عقیل، عبدالله بن عبد الرحمن. (۱۳۸۶هـ). شرح ابن عقیل بر الفیه ابن مالک، ترجمه: سید حمید طیبیان، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۹- ابن مجاهد، احمد بن موسی بن عباس. (۲۰۰۹م). السبعۃ فی القراءات، تحقیق: شوقی ضیف، مر، دار المعارف.
- ۱۰- ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی تا). لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ۱۱- ابن هشام. (۱۹۸۱م). اوضح المسالك، تحقیق: محمد النجار، مطبعۃ السعاده.
- ۱۲- همو، ۱۹۷۹م، معنی اللیب عن کتب الأعراب، چاپ پنجم، بیروت.
- ۱۳- همو. (۱۹۹۸م). المعنی فی توجیه القراءات العشر المتواتره، تحقیق: محمد سالم محسین، چاپ دوم، لبنان، دار الجیل.
- ۱۴- ابن یعیش بن علی الموصلی. (۲۰۰۱م). موفق الدین، شرح المفصل للزمخشری، تحقیق امیل بدیع یعقوب، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ۱۵- ازهری، خالد بن عبدالله. (۲۰۰۰م). شرح التصريح على التوضيح أو التصريح بمضمون التوضيح في النحو، چاپ اول، دمشق، دار الکتب العلمیه.
- ۱۶- استر آبادی نحوی، رضی الدین محمد بن الحسن. (۱۹۸۲م). شرح شافیه ابن حاجب، تحقیق: محمد نور الحسین، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ۱۷- انباری، ابو سعید. (بی تا). اسرار اللعربیه، تحقیق: محمد بن بهجه البيطار، دمشق، المجمع العلمی العربی.
- ۱۸- اندلسی، ابو حیان. (۱۹۹۳م). تفسير البحر المحیط، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ۱۹- همو. (۱۹۹۸م). ارتشاف الضرب من لسان العرب، چاپ اول، قاهره، مکتبه الخانجی.
- ۲۰- أنیس، ابراهیم. (۲۰۰۳م). من اسرار اللغه، مصر، مکتبه الانجلو المصریه.

۱۱۸۲ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ شماره پیاپی و هشتم

- ۲۱- انصاری، زکریا بن محمد. (۱۹۸۵م). المقصد لتلخیص ما فی المرشد فی الوقف و الابتداء، چاپ دوم، دار المصحف.
- ۲۲- جنیدی، احمد علم الدین. (۱۹۸۳م). اللهجات العربیة فی التراث، الدار العربیة للكتاب.
- ۲۳- خلف الانصاری، ابو جعفر احمد بن علی بن احمد. (۲۰۰۳م). الاتقان، طنطا، دار الصحابة للتراث.
- ۲۴- راغب اصفهانی. (۱۳۷۴هـ). مفردات الفاظ قرآن، چاپ دوم، تهران، ناشر: مرتضوی
- ۲۵- زجاج، ابواسحاق ابراهیم بن السری. (۲۰۰۸م). معانی القرآن و اعرابه، تحقیق: عبد الغفور خلیل؛ محمود ابراهیم سنبل؛ طنطا، دار الصحابه للتراث.
- ۲۶- زرکشی، بدر الدین محمد بن عبدالله. (بی تا). البرهان فی علوم القرآن، قاهره، مکتبه دار التراث.
- ۲۷- سمن حلبی، احمد بن یوسف. (بی تا). الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون، تحقیق: احمد محمد الخراط، چاپ اول، دمشق، دار القلم.
- ۲۸- سیبویه. (بی تا). الكتاب، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، بیروت، دار الجیل.
- ۲۹- سیدی، سید محمد، دائرة المعارف بزرگ اسلامی. (۱۳۶۷ هـ). ناشر: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۳۰- سیوطی، ابو الضل جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر. (بی تا). الاتقان فی علوم القرآن، سعودی، وزارت اوقاف.
- ۳۱- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴ش). در معرفت شعر گزیده «المعجم فی معایر اشعار العجم»، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن.
- ۳۲- ضباع، علی محمد. (بی تا). الاضاعة فی بیان اصول القراءة، مصر، عبد الحمید حنفی شارع مشهد الحسینی.
- ۳۳- فرآء، ابوزکریاء یحیی بن زیاد. (۲۰۰۶). مشکل اعراب القرآن و معانیه، طنطا، دار الصحابة للتراث.
- ۳۴- نخاس، ابو جعفر احمد بن محمد بن اسماعیل. (۱۹۸۵م). معانی القرآن، چاپ دوم، عالم الکتب، مکتبه النهضة العربیة.
- ۳۵- فارسی، ابوعلی. (۲۰۰۸م). الحجته فی علل القراءات السبع لأئمة الامصار، چاپ اول، طنطا، دار الصحابة للتراث.
- ۳۶- قیسی، مکی بن ابی طالب. (۱۹۷۴م). الكشف عن وجوه القراءات السبع و عللها و حججها، چاپ اول، دمشق، مجمع اللغة العربیة.
- ۳۷- محمود جاسم، محمد. (۱۹۸۶م). ابن خالویه و جهوده فی اللغة مع تحقیق کتابه «شرح مقصورة ابن درید»، بیروت، مؤسسة الرسالة.